

صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز در اسلام؛

نقدی بر رویکرد اسلام‌هراسی

محمد طاهر رفیعی*

چکیده

«صلح» و «همزیستی مسالمت‌آمیز» اصل اساسی در پیوند زندگی اجتماعی بوده و نقش مهمی در تأمین امنیت و آسایش اجتماعی و توفیق دستیابی به موفقیت‌ها و پیشرفت‌های فردی و اجتماعی دارد. در آیات قرآن کریم و سیره پیشوایان دین بر رعایت این دو اصل در روابط میان ملت‌ها و توده مردم، بخصوص اقلیت‌ها، تأکید شده است. مدارا و همزیستی مسالمت‌آمیز با هم‌نوعان بر مبنای اصل کرامت ذاتی انسان از اصول اساسی اسلام به‌شمار می‌آید؛ در مقابل، جنگ و خشونت، قابل تحسین نبوده و در اسلام بکارگیری آن تنها در شرایط خاص مجاز می‌باشد. این درحالی است که رفتارهای خشونت‌آمیز برخی مسلمانان و گروه‌های منتسب به اسلام، باعث ارائه تصویری خشن از اسلام گردیده است. در این نوشتار با توجه به آیات قرآن کریم و سیره پیشوایان دین، دیدگاه اسلام درباره «صلح» و «همزیستی مسالمت‌آمیز» تبیین می‌گردد، تا ثابت شود که دین اسلام دین رحمت و عطف است و رفتارهای خشونت‌آمیز برخی مسلمانان ناشی از فهم ناقص و نادرست آنان از اسلام و آموزه‌های اسلامی است و ربطی به رهنمودهای اصیل اسلام ندارد.

کلید واژگان: صلح، همزیستی مسالمت‌آمیز، اسلام، جهاد.

*. دکتری جریان‌های کلامی معاصر جهان اسلام، استادیار جامعه‌المصطفی (ع) العالمیه؛ m.t.r1394@gmail.com

مقدمه

براساس جهان‌بینی اسلامی، سرشت انسان و تمایلات و گرایش‌های او در آغاز خلقت، جهت‌گیری خاصی ندارد بلکه مستعد شکوفایی هردو سنخ از تمایلات خوب و بد است. آنچه از نظر اسلام اهمیت دارد تربیت افراد براساس ارزش‌های انسانی، تعالی اخلاقی و معنوی است و اینکه جامعه بشری می‌باید سمت ثبات، صلح، عدالت و همزیستی مسالمت‌آمیز، سوق یابد. این واقعیتی است که با نام و حقیقت اسلام عجین شده و در آموزه‌های آن مورد تأکید قرار گرفته است؛ دستورات اسلام و سیره پیشوایان دین سرشار از رفتار مسالمت‌آمیز همراه با حفظ کرامت و شخصیت نوع انسانی است. قرآن کریم در موارد گوناگون به برپایی صلح و امنیت، وفاق، دوستی و همزیستی مسالمت‌آمیز فرمان می‌دهد (حجرات: ۱۰)؛ تمامی مؤمنان را به صلح (نساء: ۱۲۸) و زندگی مسالمت‌آمیز (بقره: ۲۰۸) دعوت می‌کند؛ جنگ‌افروزی را به صراحت مذمت نموده و آن را منشأ فساد و تباهی و از صفات ناشایستی می‌داند که سنت خداوند بر پایه مقابله با آن بنا شده است (بقره: ۲۷ و ۲۰۵؛ مائده: ۶۴). تجاوزگری را که بن‌مایه نقض صلح و امنیت است، به شدت نکوهش می‌کند (بقره: ۱۹۰؛ مائده: ۸۷). از صلح با کفار با لحاظ شرایط خاص آن استقبال نموده و به مسلمانان سفارش می‌کند که با کفار غیر معاند صلح نمایند (نساء: ۹۰)؛ و این همزیستی را براساس اصول مشترک الهی آنان می‌داند (آل عمران: ۶۳).

دین اسلام با توجه به اهداف اجتماعی و جهانی خود در وضع قوانین و دستورات، تمام شئون زندگی بشر (ابعاد سیاسی، اجتماعی و...) را مورد توجه قرار داده است. از آنجا که اداره کامل زندگی بشر، در برخی موارد نیازمند بکارگیری قوه قهریه و خشونت یا جنگ و جهاد است، به همین جهت، اسلام در مواردی اقدام به این امور را مجاز می‌شمارد ولی این رویکرد به معنای ترویج خشونت یا به‌کارگیری بی‌حد و مرز آن نیست، بلکه در راستای تحقق امنیت و صلح پایدار در جامعه می‌باشد. براین اساس هر رفتاری که در جهت عدم تحقق این هدف باشد مورد پذیرش اسلام نیست. اسلام قوانین خاصی را برای جنگ در نظر گرفته است که فقها و علمای اسلام، به‌طور گسترده به شرح و بیان آن پرداخته‌اند و از مجموع آنها به دست می‌آید که جنگ با هدف توسعه‌طلبی و یا اجبار مردم به پذیرش دین، جایگاهی در اسلام ندارد.





اسلام چنان که برخی از اندیشمندان غربی نیز اعتراف کرده‌اند قطع نظر از پاداش‌ها و هشدارها، از نظر اخلاقی، سیاسی و فرهنگی نیز تأثیر خاصی بر جذب دیگران داشته است (نورمن و عبدالصلیب، [بی‌تا]، ص ۷۵-۷۶) بلکه بیشترین تأثیر اسلام به همین ابعاد برمی‌گردد و همین امر نیز باعث گسترش روزافزون اسلام گردیده است.

این در حالی است که برخی مدعی‌اند پیشرفت اسلام بیشتر تحت تأثیر وعد و وعیدها و جنگ‌ها بوده نه آنکه امر خارق‌العاده و مربوط به جاذبه‌های درونی و معنوی آن باشد؛ آنان سعی دارند - بدون بررسی دقیق و جامع آموزه‌های اسلامی اسلام را دین خشونت، جنگ، ترور و باعث انحطاط و عقب‌افتادگی جوامع انسانی معرفی نمایند (همان، ص ۱۲۶ - ۱۲۹) و در صدد القاء این اندیشه هستند که اسلام دین عقب‌افتاده، مخالف دموکراسی، تجدد، پیشرفت علوم و حقوق زن می‌باشد (Barbee, 1975, p. 6-7&19)؛ و ضرورت دارد که اصلاحات اجتماعی و فرهنگی در مبانی دینی اسلام و رفتار مسلمانان ایجاد شود فردی چون برنارد لوئیس - که خود را اسلام‌شناس معرفی می‌کند - در سال ۲۰۰۲م، با نوشتن کتابی در مورد حادثه یازده سپتامبر، با عنوان «اشکال کار کجا بود؟»، ضمن آنکه خواستار تجدیدنظر در روش‌های مطالعات اسلامی در آمریکا گردید، اعلام کرد مسلمانان تنها با اصلاحات تفکر دینی و اعتقادی می‌توانند پیشرفت نمایند (Lewis, 2002, p. 6).

نوشتار حاضر در صدد پاسخ به این پرسش اساسی است که «دیدگاه اسلام نسبت به صلح با ملت‌ها و همزیستی مسالمت‌آمیز با هم‌نوعان چگونه است؟».

آنگونه که اثبات خواهد شد بر خلاف تبلیغات منفی و بدی که برای معرفی اسلام به‌عنوان دین خشونت، جنگ و مخالف پیشرفت و مدنیت، صورت می‌گیرد تأکید اسلام بر صلح با ملت‌ها و کشورها و همزیستی مسالمت‌آمیز با هم‌نوعان، حفظ ارزش‌ها و کرامت انسانی و تعالی اخلاقی و معنوی انسانی، به مراتب فراتر از هر فرهنگ و مکتب و دین دیگری است.

البته روشن است که باید میان دستورات اصیل اسلام و سیره پیشوایان راستین آن با رفتار عموم مسلمانان و حاکمان مسلمان تفکیک قائل شد؛ زیرا هیچ تلازم عقلی میان این رفتارها و حتی تفسیرهای برخی مسلمانان با حقیقت اسلام وجود ندارد، بلکه



اساساً اعتقاد به چنین تلازم دائمی، بخصوص در بعد رفتاری، خلاف عقل است. بنابراین، محور اصلی مباحث این نوشتار، آیات قرآن و سیره پیشوایان معصوم است؛ چرا که نمی‌توان رفتار عموم مسلمانان و حاکمانی که به هر نوعی زمام امور مسلمانان را در دست داشته‌اند و همین‌طور رفتار و باورهای گروه‌های افراطی و تکفیری منتسب به اسلام را، با اسلام یکی دانست. زیرا آنچه از سوی آنان به نام اسلام تفسیر و انجام شده و می‌شود، تنها در صورتی که با مبانی اسلامی و همین‌چنین رفتار پیشوایان دین، سازگاری داشته باشد قابل دفاع است و به‌هیچ‌وجه به‌طور مستقل گویای موضع اسلام اصیل نمی‌باشد.

مقالات و کتاب‌های متعددی در مورد نگاه اسلام به صلح و همزیستی نگارش یافته که به برخی از آنها اشاره شده و در این پژوهش مورد ملاحظه قرار گرفته است. کتاب «همزیستی مسالمت‌آمیز در اسلام و حقوق بین‌الملل»، نوشته آقای مهدی کریمی‌نیا، از جمله این پژوهش‌هاست که پس از بیان جایگاه همزیستی مسالمت‌آمیز در ساختار سازمان ملل و دیگر اصول حقوق بین‌الملل، دیدگاه اسلام و قانون اساسی درباره همزیستی مسالمت‌آمیز را بررسی کرده و از همزیستی مسالمت‌آمیز در حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام نیز بحث شده است.

روشن است که هر پژوهشی به تناسب، مزایا و نقایصی دارد و آنچه در این نوشتار ارائه می‌گردد، در راستای نقد رویکرد اسلام‌هراسی است که امروزه جهان اسلام و مسلمانان را تهدید می‌کند.

مفهوم «صلح» و رابطه آن با «همزیستی مسالمت‌آمیز»

«صلح» مترادف با «سلم و مسالمت» است و مراد از سلم و سلامت، کاری خالی از هرگونه آفت‌های ظاهری و باطنی است (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۲۱). صلح در مقابل فساد، بدی و گناه (ر.ک: ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۵۱۶؛ راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۹۸)، به معنای مسالمت، سازش، فرد یا کار شایسته و خوب که در آن فساد نیست (ر.ک: فاطر: ۱۰؛ محمد: ۲؛ قرشی، ۱۳۹۵ق، ج ۵، ص ۱۴۱)، نیکی کردن و ایجاد پیوند میان مردم (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۱۱۷) آمده است. دو تعریف عمده برای صلح در اصطلاح سیاسی ارائه شده است: در معنای سلبی،

صلح به پایان و توقف جنگ بر مبنای شروط خاص تعریف می‌گردد (مهیار، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۵۵۷)؛ این تعریف بیشتر از سوی آرمان‌گرایان و واقع‌گرایان، پس از دو جنگ جهانی اول و دوم، مورد توجه قرار گرفت. در معنای ایجابی، صلح به معنای استقرار آرامش و نبود جنگ همراه با برقراری عدالت و مساوات است که زمینه توسعه اخلاق و تربیت انسان‌ها را مهیا می‌سازد (ر.ک: طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۳۸۶ - ۳۸۹؛ باقرزاده، ۱۳۹۱، ص ۷۸).

براساس تعریف اول، نبود هرگونه جنگی، برای تحقق صلح کافی است و دیگر هرگونه تلاش برای تغییر آن وضعیت قابل پذیرش نبوده بلکه محکوم است؛ درحالی که بر مبنای تعریف دوم، هرچند با نبود جنگ، امنیت وجود خواهد داشت اما برقراری نظام عادلانه، نیازمند تلاش مضاعف دیگری است تا مانع زیادی‌خواهی برخی افراد و گروه‌ها گردد.

بنابراین بکارگیری واژه «صلح» به روابط دو کشور و یا دو ملت اشاره دارد که سعی می‌کنند به جای جنگیدن با یکدیگر، روابطی توأم با آرامش و بدون درگیری داشته باشند اما «همزیستی مسالمت‌آمیز» بیشتر به مدارا با عموم هم‌نوعان، بخصوص اقلیت‌های دینی و مذهبی ساکن در یک کشور، ارتباط می‌یابد.

از نظر مفهومی و کاربرد، «همزیستی مسالمت‌آمیز» با «مدارا» نزدیک می‌گردد و «مدارا» در لغت به معنای ملایمت، نرمی، بردباری، سازگاری، لطف، خضوع، فروتنی و شفقت، ضد خشونت و تندروی (دهخدا، ۱۳۳۷، ج ۶، ذیل کلمه «مدارا»؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۱۴) و پرهیز از درگیری و در پیش گرفتن ملایمت در رفتار فردی آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۷۱). در اصطلاح قرآنی، مدارا عبارت است از رفتاری همراه با تسامح و نرمی و گذشت در جایی که به صورت معمول انتظار برخورد و شدت عمل وجود دارد؛ چنان‌که خداوند متعال، یکی از ویژگی‌های مؤمنان را چنین بیان می‌کند که «آنان "سیئه" را با "حسنه" دفع می‌کنند.» (قصص: ۵۴) ابن عباس در تفسیر این آیه گفته است «مؤمنان کسانی‌اند که دشنام و اذیت را با سلام و مدارا پاسخ می‌دهند.» (غزالی، ۱۴۰۶ق، ج ۶، ص ۲۸).





بررسی آموزه‌های اسلام، حاکی از آن است که صلح، مدارا و همزیستی مسالمت‌آمیز با ذات مقدس ربوبی و نام اسلام پیروز خورده است. چنان‌که یکی از اسامی خداوند در قرآن کریم، «سلام» است (حشر: ۲۳)؛ و مسیر او «مسیر سلامتی» معرفی شده است (مائده: ۱۶). همان‌گونه که واژه «اسلام» به معنای «سلم» و «سلامتی» برمی‌گردد؛ زیرا، از جمله معانی اسلام، وارد شدن در سلامت، در امان ماندن و در امان قرار گرفتن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۴۲۳؛ مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۱۹۶) و همین‌طور انقیاد و تسلیم در برابر دستورات الهی و پذیرش دین محمدی است. (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۲۶۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۲۶۶؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۹۶؛ قرشی، ۱۳۹۵ق، ج ۳، ص ۱ - ۳). اختصاص یافتن این واژه برای «اسلام محمدی» نیز متناسب با معنای لغوی آن است؛ زیرا وارد شدن در اسلام و تسلیم در برابر فرمان الهی، سلامت و آرامش روحی و روانی و حتی جسمانی را در پی دارد. چراکه در دین اسلام همگان مطیع فرمان الهی بوده و هیچ‌کسی بی‌جهت ضرری به دیگری وارد نمی‌کند؛ در نتیجه سلامت و امنیت و صلح و ثبات پایدار و مطمئن، میان همگان در ابعاد گوناگون به‌وجود خواهد آمد.

صلح در اسلام

قرآن کریم در موارد زیادی مسلمانان را به صلح و آرامش فراخوانده است و هرکار و راهی خلاف آن به‌عنوان رفتار و وسوسه شیطانی توصیف شده است (بقره: ۲۰۸). قرآن از شروع جنگ در مقابل کسانی که راه صلح را در پیش گرفته‌اند، منع کرده است (نساء: ۹۰). توصیه اسلام به مسلمانان آن است که تا زمانی که امکان صلح و آشتی وجود دارد، باید صلح را پذیرفت، (انفال: ۶۲). فراتر از آن، اسلام از پیروان تمامی ادیان آسمانی می‌خواهد که با تکیه بر مبانی مشترک با همدیگر صلح نموده و از اصرار بر عوامل تفرقه‌انگیز پرهیز نمایند (آل عمران: ۶۳).

وجود چنین آموزه‌هایی در دین اسلام، برخی افراد چون مارسل بوآزار را بر آن داشته تا با تمجید از دیدگاه‌های جهانی اسلام و امتیازات خاص آن، بنویسد: «اسلام درصدد ساختن جهانی است که تمامی مردم، حتی آنانی که به دین سابق خویش وفادار

مانده‌اند، با تفاهم و همکاری و برادری و برابری کامل زندگی کنند...» (بوآزار، ۱۳۶۹، ص ۱۰۵) و فراتر از آن می‌نویسد: «باید اذعان کنیم که پیغمبر اسلام، بنیانگذار حقوق بین‌الملل بوده است» (همان، ص ۲۷۰).

از نظر قرآن کریم، حتی زمانی که دشمن آماده جنگ است اما شرایط به‌گونه‌ای است که صلح منفعت بیشتری نسبت به جنگ داشته باشد، باید صلح نمود؛ چنان که در صلح حدیبیه با وجود آنکه برخی مسلمانان آن را شکست و ذلت می‌دانستند و خواهان جنگ بودند، ولی خداوند بر صلح با مشرکان دستور داد و در نهایت آن را ضامن پیروزی نهایی مسلمانان قرار داده و از آن به فتح‌المبین یاد کرد (فتح: ۱). به گفته برخی نویسندگان غربی، «صلح حدیبیه این واقعیت را منعکس می‌کند که همیشه پیامبر دست به شمشیر نبرد، بلکه به مقتضای زمان و مکان پیش می‌رفت و می‌بینیم که وی با صلح «حدیبیه»، پیروزی‌ای کسب کرد که با جنگ‌ها و غزوه‌ها به دست نمی‌آمد.» (الشنقیطی، ۱۳۸۶، معرفت، شماره ۱۲۰).

نکته قابل توجه آن است که تأکید اسلام بر صلح، مطلق و در هر شرایطی نیست بلکه ویژگی‌ها و شرایط خاصی لازم دارد که با در نظر داشت آنها، اقدام به صلح می‌کند، چراکه گاهی صلح نه تنها پسندیده نیست، بلکه مذموم بوده و نباید به بهانه صلح‌طلبی، در مقابل دشمن کوتاه آمد (محمد: ۳۵).

صلح از نظر اسلام تا وقتی ارزش دارد که به شرافت مسلمانان و انسان‌ها لطمه‌ای نزند، اما اگر در شرایطی با تجاوز دشمن شرافت مردم پایمال گردد، سکوت در برابر این تجاوزگری، به بهانه صلح، در واقع تسلیم شدن در برابر ظلم و زیر پا گذاشتن شرافت انسانی و از همه مهم‌تر تشویق متجاوز به جنایت‌های بیشتر است؛ و صلح در چنین مواردی به هیچ وجه مورد تأیید اسلام نیست (ر.ک: مطهری، [بی‌تا]، ج ۱۶، ص ۶۲۷ - ۶۳۰).

مدارا و همزیستی مسالمت‌آمیز در اسلام و سیره پیشوایان دین

از نظر اسلام هر نوع زندگی جمعی باید براساس مدارا و رعایت حقوق دیگران و محبت و مودت باشد (نساء: ۸۳؛ بقره: ۸۳ و اسراء: ۲۳). در محیط اجتماعی، مؤمنان برادران دینی یکدیگر بوده باید با همدیگر همانند برادر، برخورد نمایند؛ محبت و آشتی





را میان خود حاکم نموده و ضمن پرهیز از عوامل تفرقه‌انگیز، با اختلاف‌افکنان برخورد جدی نمایند (حجرات: ۹ - ۱۰). همین‌طور در اسلام مسلمانان از خشونت در روابط اجتماعی منع گردیده و به رحمت، عفو و گذشت و مدارا و همزیستی مسالمت‌آمیز دعوت شده‌اند (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۴، ص ۲۷ - ۲۷۳ و ج ۶۶، ص ۱ - ۱۰) خداوند متعال نیز پیوسته به رحمانیت و بخشایش‌گری و مهربانی توصیف می‌گردد و اینکه رحمت او بر دیگر صفاتش پیشی دارد (قمی، ۱۳۹۰، دعای جوشن کبیر). پیامبر اسلام ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام علاوه بر مدارا با دیگران، مسلمانان را از تحقیر و اهانت مؤمنان، آزار و اذیت آنان حتی با سرزنش و غیبت و فاش ساختن اسرار آنان (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۳۵۰ - ۳۵۶) و عیب‌جویی (همان، ص ۱۴۷ - ۱۴۸) باز می‌داشتند و بر مدارا با مردم حتی با مخالفان تأکید می‌نمودند تا آنجا که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن را نصف ایمان معرفی کرده است و از آن حضرت نقل شده است: «من به همان اندازه که به انجام واجبات ملزم هستم، به مدارا با مردم نیز امر شده‌ام.» (همان، ص ۱۱۶ - ۱۱۷). ایشان می‌فرماید: «همچنان که برای تبلیغ رسالت مأموریت دارم، به مدارا با مردم نیز دستور یافته‌ام.» (حرانی، ۱۳۹۴ق، ص ۴۸). از امام باقر علیه‌السلام روایت شده است که «جبرئیل بر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نازل شد و گفت: خدایت به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: با آفریدگانم مدارا کن.» در روایت دیگری از آن امام آمده است که «خداوند به موسی علیه‌السلام دستور داد، با دشمن خودم و دشمن خودت مدارا کن.» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۱۶ - ۱۱۷). هشام‌بن‌احمر می‌گوید بین من و مردی از قوم (اهل سنت) نزاعی واقع شد، امام کاظم علیه‌السلام به من فرمود: «با آنان با رفق رفتار کن.» (همان، ص ۱۱۹).

پیشوایان اسلام علاوه بر توصیه به مدارا در عمل نیز نسبت به ناهلان، البته با رعایت مصالح جامعه، حکومت و احکام شرع، مدارا و گذشت می‌کردند، به‌ویژه هنگامی که به خود آنها جفا یا توهینی صورت می‌گرفت؛ رفتار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با منافقان و بردباری آن حضرت در برابر آزار و اذیت‌های آنان در تاریخ مشهور است؛ نسبت به

مشرکان قریش نیز، با وجود آنکه آزار و اذیت‌های فراوانی از آنان دیده بود، به جای نفرین، برای آنان از خداوند طلب آمرزش و بخشایش می‌کرد (حلی، ۱۹۸۲م، ص ۳۰۸). پس از فتح مکه، نه تنها آن حضرت از سال‌ها دشمنی و توطئه‌چینی‌های ابوسفیان انتقام نگرفت، بلکه خانه او را مأمونی برای کسانی قرار داد که می‌خواستند سالم بمانند (طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۵۴). فروتنی و مدارای فراوان پیامبر ﷺ باعث شد که یکی از منافقان مدینه به نام «نبتل»، حضرت را به زودباوری «اُذُن» بودن، متهم کند اما خداوند متعال با نزول آیه قرآن، این رفتار پیامبر را به نفع آنها دانست (توبه: ۶۱). کتاب‌های تاریخ، نمونه‌های زیادی از مدارای امام علی علیه السلام و سایر امامان معصوم علیهم السلام با مردم ناهل را ثبت کرده‌اند (ر.ک: مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۴۳؛ بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۲۶۲ - ۲۶۴).

مدارای پیشوایان دین با مردم، در بسیاری از موارد، باعث هدایت افراد می‌گردید چراکه آنان در مقابل برخوردهای خشن و دور از نزاکت ناهلان با اخلاق کریمانه با آنها مواجه می‌شدند، و این امر باعث تحول روحی در آنان شده و به حقانیت آن بزرگواران اعتراف می‌کردند. خداوند متعال خُلق نیکوی پیامبر ﷺ را که باعث جذب مردم به دین حق می‌شد، این‌گونه می‌ستاید: «به سبب رحمت خداست که تو با آنها این‌چنین خوش‌خوی و مهربان هستی. اگر تندخو و سخت‌دل می‌بودی از گرد تو پراکنده می‌شدند. پس بر آنها ببخشای و برایشان آمرزش بخواه و با آنان مشورت نما.» (آل عمران: ۱۵۹).

روزی فردی از اهل شام، هنگام روبرو شدن با امام حسن علیه السلام، اقدام به سب و ناسزا به آن حضرت و پدرش امیرالمؤمنین علیه السلام کرد. آن حضرت در مقابل این رفتار، بردباری کرده، آنگاه به او سلام کرد و فرمود: «ای مرد، به گمانم در این شهر غریبی! شاید مرا با کسی دیگر اشتباه گرفته‌ای.» سپس با ملایمت فرمود اگر نیاز به مسکن، لباس و پول دارد، حاضر است به او کمک کند، حتی از وی دعوت کرد تا زمانی که در مدینه هست مهمان آن حضرت باشد. مرد شامی با مشاهده این واکنش و شنیدن سخنان نرم و محبت‌آمیز امام به گریه افتاد و گفت: «گواهی می‌دهم که تو خلیفه خدا در زمین هستی و خداوند آگاه‌تر است که رسالت خود را به کجا نهد. تو و پدرت تا





به حال میغوض‌ترین افراد نزد من بودید و اکنون محبوب‌ترین مردم نزد من هستید.» این فرد به واسطه رفتار محبت‌آمیز امام حسن علیه السلام از شیعیان اهل بیت گردید (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۱۴۲۱ق، ج ۴، ص ۱۹). نمونه‌های فراوانی از چنین رفتارهای با مخالفان، در زندگی اهل بیت علیهم السلام مشاهده می‌شود که در جای خود به تفصیل تبیین و بررسی شده است (ر.ک: احسانی، ۱۳۸۹، ص ۳۱ - ۴۴).

البته باید دقت نمود که مدارا با مداهنه و سازش تفاوت دارد. سازش و مداهنه، کوتاه آمدن در اصول و مصالح کلی برای کسب منافع شخصی یا گروهی است در صورتی که «مدارا» بیشتر ناظر به حقوق فردی و در ارتباط با همدیگر بخصوص مخالفان و جاهلان است و در روابط اجتماعی تا آنجا قابل اعمال است که باعث تألیف قلوب گشته و محاربه و عناد از بین برود و گرنه باید از آن پرهیز شود (ممتحنه: ۸ - ۹). به تعبیر دیگر «اگر به هدف سالم ماندن دینت و اصلاح برادرت، از خطای طرف چشم پوشیدی، این مداراست، اما اگر به هدف بهره‌برداری شخصی و رسیدن به خواسته‌های درونی و حفظ مقام و موقعیت گذشت کردی، این مداهنه است.» (غزالی، ۱۴۰۶ق، ج ۶، ص ۲۸).

به همین جهت، خداوند متعال در عین آنکه رحمت و شفقت را از ویژگی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان برمی‌شمرد، مؤمنان را در برابر دشمنان عنود و کینه‌توزان لجوج، باصلاحت و قاطع معرفی می‌کند (فتح: ۲۹). همچنین ضمن تمجید از خلق کریمانه آن حضرت، خبر می‌دهد که مشرکان دوست دارند تو با آنها سازش نمایی؛ ولی آن حضرت را از تمکین خواسته آنان بر حذر می‌دارد (قلم: ۸ - ۱۰). سیره عملی اهل بیت علیهم السلام نشان می‌دهد که هرگاه مدارا باعث تعطیلی اصلی از اصول اسلام و یا به مخاطره افتادن امنیت جامعه اسلامی و مصالح مسلمانان می‌گردید، پیشوایان دین با قاطعیت برخورد می‌کردند چنان‌که پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد مسجد ضرار که منافقان می‌خواستند به نام مسجد، کانونی برای توطئه علیه اسلام و جامعه اسلامی بسازند، آن مسجد را به دستور خداوند به کلی نابود کرد (توبه: ۱۰۷ - ۱۰۹). حضرت علی علیه السلام نیز در مورد بیت‌المال فرمود: «حتی اگر این اموال مهر زنان شده باشد یا با آن کنیزانی

خریداری شده باشد، آن را به بیت‌المال باز خواهیم گرداند.» (نهج البلاغه: خطبه ۱۵، ص ۵۷). و در جواب کسانی که از حضرت خواستند به اشراف امتیازاتی بدهد، فرمود: «آیا توقع دارید من پیروزی را به قیمت زیر پا گذاشتن عدالت و ستم بر مردم به دست آورم؟ به خدا سوگند، تا شب و روز برقرار است، و ستارگان از پی هم طلوع و غروب می‌کنند، به چنین کاری دست نخواهم زد.» (همان، خطبه ۱۲۶، ص ۲۱۶). آن حضرت در رویارویی با خوارج، تا زمانی که خوارج دست به شمشیر نبرده و ایجاد ناامنی نکردند، با آنان مدارا می‌کرد، اما وقتی آنها به سلب امنیت عمومی و فتنه‌گری پرداختند، با قاطعیت و جدیت تمام آنان را از دم تیغ گذراند (همان، خطبه ۹۳، ص ۱۵۶).

همزیستی مسالمت‌آمیز در اسلام بر مبنای کرامت انسانی

یکی از اصول اساسی اسلام در همزیستی مسالمت‌آمیز، حفظ و پاسداشت کرامت ذاتی انسان است. بر اساس نص صریح آیات قرآن کریم، خداوند متعال به تمامی فرزندان آدم، فارغ از رنگ، نژاد و جنسیت، کرامت ذاتی بخشیده است، همه انسان‌ها مورد تکریم الهی هستند و بر بسیاری از موجودات برتری دارند (اسراء: ۷۰). از نظر قرآن، ارزش کرامت انسان به اندازه‌ای است که پس از طی مراحل آفرینش انسان و دمیده شدن روح در جنین، خداوند خودش را بر چنین آفرینشی تحسین می‌کند، (مؤمنون: ۱۲ - ۱۴) اقدام به کشتن هر نفس محترمی را، به ناحق و بدون مجوز قانونی و شرعی، منع نموده، حتی سقط جنین انسان را حرام کرده است (اسراء: ۳۳)؛ و از بین بردن یک انسان را در حکم نابودی تمام انسان‌ها دانسته است (مائده: ۳۲).

از نظر اسلام هر فردی موظف به حفظ کرامت دیگران است؛ حتی نسبت به بردگان که تا پیش از اسلام همانند حیوانات با آنان برخورد می‌شد و در صدر اسلام تا مدتی به خاطر مصالحی، برده‌داری ادامه یافت، تأکید شده است که از نظر مقام انسانی تفاوتی میان مولا و بنده نیست، پس کسی حق ندارد با بردگان خود به‌عنوان موجودات پست و حقیر بدرفتاری نمایند. هرچند بردگان به‌عنوان افراد زیردست موظفند از دستورات اربابان خود پیروی کنند. بر همین اساس، مسلمانان و پیشوایان دین نیز نهایت ادب و احترام را نسبت به بردگان داشتند که نمونه‌های آن در تاریخ فراوان است (ر.ک: ابوداود، [بی‌تا]، ج ۴، ص ۳۴۰؛ ابن‌هشام حمیری، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۲۴۸؛





صدوق، ۱۳۹۲، ص ۸۵؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۳۵۵). از امام علی علیه السلام نقل شده است که یکی از آخرین توصیه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام رحلت، این بود که «از خداوند درباره بردگان بترسید!» (ابوداود، همان).

افزون بر تأکید اسلام بر کرامت ذاتی انسان، کرامت و حیثیت بالاتری به نام «کرامت ارزشی» نیز برای انسان‌ها در نظر گرفته شده است که معیار آن «تقوای الهی» است (حجرات: ۱۳). به بیان دیگر، کرامت ذاتی وقتی ارزشمند است که زمینه‌ساز دستیابی انسان به ارزش و شرافت واقعی باشد و با اختیار و سعی و تلاش خود، بدان دست یابد. بنابراین، اگر کسی تحت تأثیر شهوات و هواهای نفسانی و با تجاوز به حقوق دیگران، مسیر زندگی خود را تغییر داد، چنین فردی نه تنها حق کرامت و شرافت ذاتی خود را سلب نموده است، بلکه به خاطر از بین بردن حقوق دیگران و به مخاطره انداختن حیات اجتماعی جامعه، مجرم شناخته می‌شود و باید مورد مؤاخذة و کیفر قرار گیرد (جعفری، ۱۳۷۰، ص ۲۸۱ - ۲۸۲). به همین جهت، کیفرهای جزایی در اسلام نیز، به‌عنوان رحمت الهی مطرح بوده و دارای آثار و فلسفه‌های خاصی است که هیچ چیزی دیگر نمی‌تواند جانشین آن گردد، مثلاً قصاص برای تضمین حیات و پویایی جامعه (بقره: ۱۷۹) و جلوگیری از ریختن خون بی‌گناهان (نهیج البلاغه، حکمت ۲۵۲، ص ۶۱۳ - ۶۱۴) تشریح گردیده است. زیرا جامعه حکم یک بدن را دارد که اگر عضوی از اعضای آن فاسد شد و برای اصلاح آن اقدامی صورت نگیرد، به تمام اندام سرایت نموده و سلامتی سایر اعضا را به مخاطره می‌اندازد. بنابراین، نبود حکم قصاص، باعث می‌شود انسان‌های بزهکار با احساس امنیت کامل، جان انسان‌های بی‌گناه بیشتری را به خطر بیندازند.

اسلام در عین تأکید بر قصاص مجرم، راه گذشت را نیز به جای قصاص و سایر مجازات‌های مربوط به حق الناس (بقره: ۱۷۸)، باز گذاشته و به آن سفارش نموده است (مائده: ۳۹). همان‌گونه که ابراز پشیمانی و توبه به درگاه خداوند را برای مجازاتی که صرفاً جنبه حق الله دارد، و این کار برای آن است تا فرصتی برای اصلاح مجرم، فراهم شده و قرار داده است باعث مهر و محبت بیشتر میان خانواده دو طرف و همین‌طور ارتقای جایگاه معنوی فرد تائب گردد.

همزیستی مسالمت آمیز با اقلیت‌های دینی

پیامبر اسلام ﷺ و جانشینان آن حضرت در پیمان‌های صلح با اهل کتاب و امان‌نامه‌ها، پیوسته بر ضرورت رعایت حقوق اقلیت‌ها تأکید داشتند؛ چنان‌که حضرت علی علیه السلام در دوران خلافت پنج‌ساله خود به زمامداران ولایت‌ها و استان‌ها بر رعایت حقوق مردم و بخصوص اقلیت‌ها تأکید می‌کرد. آن حضرت در نامه‌ای به مالک اشتر این نکته را یادآوری نمود که «مردم یا برادران دینی تو و یا نظیر تو در خلقت و انسانیت هستند، پس حاکم نباید در مقابل مردم، درنده‌خو بوده و خوردن خون رعیت را غنیمت شمارد» از نگاه امام علی علیه السلام، مال و ناموس اهل کتاب که در پناه اسلام زندگی می‌کنند، همانند مسلمان محترم است؛ بر همین اساس وقتی خبر حمله سپاه معاویه به شهر انبار و تعرض آنان به زنان مسلمان و غیرمسلمان (اهل ذمه) را شنید، فرمود: «اگر به خاطر این حادثه، مسلمانی از تأسف بمیرد، نزد من سزاوار ملامت نخواهد بود، بلکه من او را نیکوکار و محسن می‌دانم.» (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۸۳).

احترام اهل ذمه و رعایت حقوق آنان در اسلام به‌گونه‌ای است که در مواردی حتی آنان علیه حاکم اسلامی اقامه دعوا کرده و از او بینه خواسته‌اند؛ چنان‌که مرد یهودی علیه حضرت علی علیه السلام در زمان حکومت آن حضرت، اقامه دعوی کرد و آن حضرت نه تنها در محکمه حاضر شد، بلکه به قاضی نیز اجازه نداد میان او و یهودی، هرچند در نوع نگاه، تفاوتی قائل شود. تحت تأثیر همین رفتار حضرت، شخص یهودی مسلمان شد (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۵۶).

پیشوایان دین حتی در رفتار اجتماعی و کمک‌های عمومی، میان مسلمانان و غیرمسلمانان، یکسان عمل می‌کردند. امام علی علیه السلام، پس از دیدن پیرمرد نابینایی که در کوچه‌ها گدایی می‌کرد؛ و با تعجب از اینکه چرا در حکومت اسلامی چنین افرادی وجود دارند؛ از ماجرا پرسید، گفتند: «این فرد مسیحی است.» امام فرمود: «هنگامی که نیرومند بود، از نیروی او استفاده کردید، اما اکنون که ناتوان شده رهایش کرده‌اید؟!» سپس فرمود: «از بیت‌المال مسلمانان به او انفاق نمایید.» (حر عاملی، ۱۳۷۶ق، ج ۱۱، ص ۴۹).

رفتار مسلمانان با اهل کتاب که در مناطق تحت سیطره حکومت اسلامی زندگی





می کردند و یا مناطق آنان به تصرف مسلمانان درمی آمد، براساس نوع رفتار اهل کتاب بود، بدین صورت که آنان ابتداء به اسلام دعوت می شدند، اگر اسلام می آوردند همانند دیگر مسلمانان از حقوق یک شهروند مسلمان برخوردار می شدند و به طور طبیعی ملزم بودند واجبات مالی اسلام همانند زکات و خمس، کفارات و صدقات خود را نیز به دولت اسلامی بپردازند؛ اما اگر اسلام را نمی پذیرفتند و در عین حال بر ضد اسلام و مسلمانان نیز توطئه ای نمی کردند و بدون جنگ و خونریزی تسلیم می شدند، معاهده ذمه با آنان نوشته می شد. طبق این قرارداد، اهل کتاب از خدمات و امنیت عمومی حکومت اسلامی برخوردار می بودند و در مقابل باید مبلغی به عنوان حق جزیه به حکومت پرداخت می کردند، اما اگر اسلام نیاورده و در برابر پیشروی مسلمانان مقاومت می کردند و یا اقدام به توطئه علیه مسلمانان می کردند، بر مبنای قانون جنگ و به عنوان دشمن با آنان برخورد می شد و پس از پایان جنگ و تسلط مسلمانان بر سرزمین های آنان، با آنان، مطابق قرارداد ذمه عمل می شد یعنی ملزم به پرداخت جزیه بودند. براساس آموزه های اسلام، کسی از مسلمانان حق نداشت به قتل عام عموم مردم بپردازد و یا اموال آنها را غارت نموده یا نابود کند اما کسانی که با مسلمانان مقابله کرده بودند باید جزیه سنگین تری پرداخت می کردند و البته مقدار جزیه به تناسب اوضاع مالی اهل کتاب، بین دو درهم تا ده درهم بیشتر نبود. براساس برخی گزارش ها گاهی یک دینار در سال مقرر می شد (زرکلی، ۱۹۸۹م، ج ۷، ص ۳۳۱) و حتی آنان که قادر به پرداخت جزیه نبودند، همانند زنان، کودکان و سالخوردهگان، از پرداخت جزیه معاف می شدند. بر همین اساس، یکی از نویسندگان غربی می گوید: «از پیوندهای دوستی که همواره میان عرب های مسلمان و مسیحی برقرار بوده و هست، ممکن است قضاوت کنیم که زور و نیرو، هیچگاه در گرویدن مردم به اسلام موثر نبوده است. محمد ﷺ شخصاً پیمان هایی با بعضی از قبائل مسیحی بست و به عهده گرفت که از آنها حمایت کند، و به آنها در اقامه شعائر دینی آزادی بخشید، حتی حقوق و احترامی را که رجال کلیساها داشته اند محترم شمرد.» (آرمسترانگ، ۱۳۸۳، ص ۱۰) دیگری می گوید: «نجابت و تسامح این دین بزرگ (اسلام) که کلیه ادیان الهی را قبول دارد، همیشه به عنوان یک میراث بزرگ بشر شناخته خواهد شد. بر روی چنین بنایی، به حقیقت می توان دین جهانی را پایه گذاری کرد.» (زنجانی، ۱۳۷۰، ص ۲۲۵).

این شیوه برخورد اسلام، نادرستی ادعای برخی نویسندگان مغرض را روشن می‌کند که گفته‌اند: اساساً مسلمانان تمایلی به پذیرش اسلام از سوی مسیحیان نداشتند، زیرا الزام آنها به پرداخت جزیه، بهترین راه درآمد برای حکومت اسلامی بود که با مسلمان شدن آنها قطع می‌شد. (همان، ص ۱۴۵) واضح است که مسلمان شدن اهل کتاب، درآمد بیشتری را نصیب مسلمانان می‌کرد زیرا هر فرد مسلمانی موظف به پرداخت واجبات مالی همانند زکات، خمس و غیره می‌گردد و روشن است که مجموع این اموال از آنچه به‌عنوان جزیه گرفته می‌شود به مراتب بیشتر است.

رابطه جهاد اسلامی با صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز

جهاد اسلامی از مهم‌ترین مسایلی است که عده‌ای سعی دارند با تحریف ماهیت آن، چهره‌ای خشن از اسلام به نمایش بگذارند؛ آنان با استناد به آیاتی از قرآن کریم در مورد جهاد همانند «در راه خدا بجنگید» (بقره: ۲۴۴)، «هر کجا مشرکان را یافتید با آنان بجنگید و ایشان را بکشید» (توبه: ۵) و آیات دیگری مثل آیه ۲۹ سوره توبه آیه ۳۳ سوره مائده، جهاد را یکی از علایق مهم پیامبر اسلام ﷺ معرفی کرده و جنگ‌ها و شکنجه‌هایی را که به نام دین و تحت لوای آن انجام می‌شود، نمونه روشنی از نابدباری مذهبی بدانند (گایسلر و عبدالصلیب، [بی‌تا]، ص ۷۵ - ۷۶). برخی گفته‌اند: «دیانت اسلام به زور شمشیر بر مردم تحمیل شده، چون اساس آن متکی بر جبر و زور بوده، باعث سختی و شدت شده است و اخلاق و روحیات مردم را تند می‌کند.» (منتسکیو، ۱۳۶۲، ص ۶۷۰ - ۶۷۱).

جهاد اسلامی، با رعایت شرایط و معیارهای درست آن، مهم‌ترین ابزار برای حفظ کرامت انسانی و تأمین صلح و امنیت و فراهم ساختن زمینه همزیستی مسالمت‌آمیز میان مردم است چرا که قرآن کریم جنگ را تنها در سه موقعیت، مجاز دانسته است: اول: برای دفاع از خود با هدف دفع ظلم و تجاوزگری دشمن (حج: ۳۹ - ۴۰). دوم: حمایت از مردم ناتوان در مقابل ظلم و ستم (نساء: ۷۵).

سوم: تأمین امنیت و حفظ آزادی دینی و اماکن مذهبی، «اگر خداوند برخی از مردم را از برخی باز نمی‌داشت قطعاً دیرهای راهبان و کلیساهای ترسایان و کنش‌های جهودان و





مساجد مسلمانان، که در آنها خدا بسیار یاد می‌شود، ویران می‌گردید.» (حج: ۴۰). بنابراین، دستور اسلام به آمادگی و تقویت بنیه‌های نظامی کشور (انفال: ۶۰)، برای جهان‌گشایی و استعمارگری نیست، بلکه به منظور تقویت جنبه‌های دفاعی جامعه یا تأمین امنیت و سرکوب متجاوزان است تا زورگویان جرئت سلب امنیت مردم را نداشته باشند. از نظر قوانین جنگی اسلام، حفظ حقوق دشمن حتی در میدان جنگ ضروری است؛ تنها افراد در حال جنگ کشته می‌شوند و تنها اموالی که با خود به میدان جنگ آورده‌اند به غنیمت گرفته می‌شود. جنگیدن با نیروهای دشمن تا هنگامی مجاز است که آنان دست به شمشیر برده و مقابله می‌کنند، اما اگر صحنه را ترک کرده یا فرار کردند کسی حق کشتن آنها را ندارد. خداوند متعال به صراحت، هرگونه زیاده‌روی و ظلم در میدان جنگ را ممنوع کرده و می‌فرماید: «و در راه خدا با کسانی که با شما کارزار می‌کنند کارزار کنید و از حد مگذرید که خدا از حد گذرندگان را دوست ندارد.» (بقره: ۱۹۰).

با وجود آنکه چندین جنگ خونین در صدر اسلام به وقوع پیوست و رسول گرامی اسلام ﷺ به صورت مستقیم یا غیرمستقیم فرماندهی آنها را به عهده داشتند، قرآن آن حضرت را چهره رحمت جهانی معرفی می‌کند و می‌فرماید: «ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم.» (انبیاء: ۱۰۷) تأمل در این معنا، نشان می‌دهد که جنگ‌های پیامبر ﷺ نه بر مبنای کینه و خشم و غضب و اعمال خشونت و انتقام‌گیری، بلکه بر مبنای رأفت و عطف و رحمت صورت می‌پذیرفته است. زیرا هدف هدایت و نجات مردم است، نه کشورگشایی و پیروزی بر دشمنان. بر همین اساس، آن حضرت پس از فتح مکه و تسلط بر قریش که دشمنی دیرینه و کینه درونی نسبت به آن حضرت و مسلمانان داشتند، خطاب به آنان فرمود: «همه شما آزادید.» (طبرسی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۱۲) در جنگ احد نیز پس از تحمل آسیب‌های فراوان و شهادت افرادی چون حمزه سیدالشهداء و مجروح بودن خود آن حضرت، ایشان به جای نفرین دشمن، دست به دعا برداشت و چنین دعا کرد «خدایا! قوم مرا هدایت کن زیرا آنها نادانند» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۲۰، ص ۲۱).

رأفت و عطف و اسلامی در رفتار با اسیران جنگی نیز از جمله دستورات اسلام

است که باید رعایت شود؛ از نظر اسلام، هیچ کسی حق ظلم و تعرض به اسیران جنگی را ندارد، اگر اسیران جنگی مسلمان باشند که در جنگ‌های داخلی اسیر شده‌اند، پس از پایان جنگ بدون هیچ شرطی آزاد می‌گردند (منقری، ۱۳۸۲ق، ص ۴۶۹) اما اسیران غیرمسلمان یا بدون قید و شرط آزاد می‌شوند یا از آنها در عوض آزادی، فدیة گرفته می‌شود (محمد: ۴) چنان که پیامبر اسلام ﷺ پس از فتوحات جنگی، غالباً اسیران را بدون فدیة آزاد می‌کرد و گاهی نیز از ثروتمندان آنها مبلغی به‌عنوان فدیة دریافت می‌کرد و سپس آنها را آزاد می‌کرد در جنگ «هوازن» ۶۰۰۰ نفر اسیر شدند که پیامبر همه را بدون هیچ‌گونه فدیة‌ای آزاد کرد (ر.ک: طبری، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۸۷؛ واقدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۹۵۱). در جنگ بدر نیز، پیامبر ﷺ از اسیرانی که توان مالی نداشتند، خواستند برای آزادی خود به ده نفر از اهالی مدینه، خواندن و نوشتن یاد بدهند (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۶) و پس از آن بدون هیچ شرط و یا ایجاد مانعی آزاد می‌شدند.

برخی اخبار و گزارش‌های مربوط به فتوحات اسلامی، رفتار مسلمانان را در مقایسه با جنگجویان غیرمسلمان در بالاترین سطح نجابت و رفتار انسانی با مناطق فتح‌شده نشان می‌دهد. گوستاولوبون، مورخ و جامعه‌شناس فرانسوی، در کتاب «تمدن اسلام و عرب» از فتوحات اسلام و رفتار فاتحان با مردم سرزمین‌های فتح شده، ستایش نموده و تأکید می‌کند که آنان هیچ‌گاه در صدد تحمیل دین خود بر مردم آن مناطق نبودند بلکه «صریحاً اظهار می‌کردند که تمام رسوم و عادات و مذهب اقوام مغلوبه را کاملاً محترم خواهند شمرد و در مقابل این آزادی که به آنها می‌دادند خراج خیلی کمی بعنوان جزیه از آنها گرفته که مقدار آن نسبت به اجحافات حکام سابق خیلی کم بوده است.» به همین جهت، «این رعایای ستم‌دیده، حکومت این حکام جدید را با کمال رغبت تمکین نمودند.» (گوستاولوبون، ۱۳۱۸، ص ۱۶۷). «ولتر» با اشاره به جنگ‌های صلیبی می‌گوید: «دین اسلام وجود خود را به فتوت و جوانمردی‌های بنیان‌گذارش مدیون است، در صورتی که مسیحیان با کمک شمشیر و تل آتش، آیین خود را به دیگران تحمیل می‌کنند.» (آرمسترانگ، ۱۳۸۳، ص ۱۰).





یکی از مهم‌ترین معضلات و آفت‌های پیش روی جهان اسلام، بخصوص در شرایط کنونی، حضور گروه‌ها و جریان‌های افراطی و تکفیری است که به‌نام جهاد اسلامی به ترویج خشونت‌های فراوان در جهان اسلام و برخی کشورهای دیگر می‌پردازند. برخی مبشران مسیحی و مستشرقان مغرض نیز همسو با اهداف استعمار و استکبار جهانی، با استناد به رفتارهای وحشیانه و پخش تصاویر جنایت‌های گروه‌های افراطی در رسانه‌ها، در صددند تساوی اسلام با خشونت را به مخاطبان خود نشان داده و اسلام را به‌عنوان دینی خشونت‌طلب و ترویج‌دهنده ترور و کشتار معرفی نمایند. هم‌معنایی واژه «ترور» با واژه «ارهاب» و وجود صورت‌های گوناگون این واژه (ارهاب) در مواردی از آیات قرآن کریم، باعث شده است که برخی افراد، اسلام را مشوق و ترویج‌کننده تروریسم بدانند، درحالی که بررسی هریک از آن موارد، بیانگر تفاوت اساسی بین معنای مورد نظر قرآن کریم با اصطلاح رایج امروزی است. در بسیاری موارد، این واژه (رهب) در مورد ترس و خوف و خشیت مردم نسبت به ذات باری تعالی و تسلیم در برابر اراده الهی به کار رفته است مانند آیات: ﴿...إِيَّاي فَارْهَبُونِ﴾ (بقره: ۴۰، نحل: ۵۱)؛ ﴿... وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا...﴾ (انبیاء: ۹۰)؛ ﴿... هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ﴾ (اعراف: ۱۵۴)؛ تنها موردی که به ترس دشمن و یا ترساندن آنان ارتباط دارد، آیه ﴿وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ...﴾ «هر چه در توان دارید از نیرو و اسب‌های آماده بسیج کنید تا با این [تدارکات] دشمن خدا و دشمن خودتان و ... بترسانید.» (انفال: ۶۰) است. در این آیه مراد از «ترهبون» این است که دشمنان خدا را از طریق آماده ساختن خود و تجهیز امکانات و نیروها بترسانید تا جرئت حمله به شما را پیدا نکنند؛ در واقع این کار، جنبه بازدارندگی و دفاعی دارد، زیرا وقتی توان نظامی یک امت و کشور قوی باشد کسی جرئت تعرض به آنها را پیدا نمی‌کند؛ و این مسئله‌ای است که تمام جوامع به آن توجه داشته و آن را لازم و ضروری می‌دانند.

ادعای کشورها و برخی اندیشمندان غربی در مبارزه با تروریسم و خشونت به‌خصوص در کشورهای اسلامی شعار دروغینی است که خود مهم‌ترین عامل در

ترویج تروریسم و خشونت در کشورهای اسلامی و جهان به شمار می‌آید. در واقع این اقدام کشورهای غربی، در راستای معرفی و نشان دادن چهره‌ای خشن از اسلام بوده و برای تحقق این امر با تجهیز و حمایت از برخی افراد و گروه‌های افراطی در صدد هستند به منافع مادی خود دست یابند بسیاری از گروه‌های افراطی مانند داعش، که نهایت افراطی‌گری و خشونت را به نام دین به نمایش گذاشته‌اند، تشکیل حمایت و تقویت خود را وام‌دار مدعیان صلح جهانی (کشورهای غربی) می‌دانند. ادعای صلح‌گرایی، ابزاری است برای توجیه بسیاری از خشونت‌های سازمان‌یافته کشورهای غربی که سعی می‌کنند آن را با وقایع آخرالزمانی و ضرورت آمادگی برای آن پیوند بزنند که در جای دیگر شواهد روشنی در این خصوص ارائه شده است (ر.ک: رفیعی، ۱۳۹۵، ص ۱۴۸ - ۱۶۰).



نتیجه‌گیری

با توجه به اجتماعی بودن دین اسلام، قوانین و برنامه‌های آن تمام شئون زندگی بشر را مد نظر دارد؛ از این رو، برای اداره کامل زندگی بشر مدارا و خشونت هر کدام به تناسب و در موارد خود مورد توجه قرار گرفته است.

روشن است که اداره مناسب یک جامعه با محبت‌گرایی افراطی و یک‌جانبه عملی نبوده بلکه در مواردی بکارگیری خشونت و حتی جنگ و جهاد لازم است ولی این واقعیت به هیچ وجه به معنای ترویج جنگ و خشونت نیست، بلکه تمام آنها در راستای تحقق امنیت و صلح پایدار در جامعه بوده و در نتیجه هر رفتاری که منافی این هدف باشد مورد پذیرش اسلام نیست.

در مجموع باید گفت دین اسلام منادی صلح با ملت‌ها، هم‌گرایی و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با نوع انسانی، بخصوص اقلیت‌های دینی بوده و به همین جهت، دستورات اسلام و سیره پیشوایان مسلمان سرشار است از رفتار مسالمت‌آمیز همراه با حفظ کرامت و شخصیت انسانی افراد حتی در میدان جنگ. بنابراین خشونت‌طلبی برخی مسلمانان و گروه‌های منتسب به اسلام، ناشی از تفسیر و برداشت ناقص آنان از آموزه‌های اسلامی و تحت تأثیر عوامل دیگری است که هیچ ارتباطی با اصول اساسی دین مبین اسلام ندارد.

از سویی، شعار کشورهای غربی در مبارزه با تروریسم و خشونت‌گرایی، بخصوص در کشورهای اسلامی نیرنگی برای ایجاد اسلام‌هراسی و بهره‌برداری این کشورها در جهت منافع مادی و سیاسی خود می‌باشد.



فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن اثیر، علی بن محمد، *النهاية في غريب الحديث*، چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان، ۱۳۶۷.

۲. ابن اثیر، علی بن ابی‌الکرم، *الکامل فی التاریخ*، بیروت: دارصادر، ۱۳۸۵ق.

۳. ابن شهر آشوب، ابوجعفر محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۲۱ق.

۴. ابن سعد، محمد، *الطبقات الکبری*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۰ق.

۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، ج ۱ و ۱۲، سوم، بیروت، دارالفکر - دارصادر، ۱۴۱۴ق.

۶. ابن هشام، عبدالملک، *السيرة النبویة*، تحقیق: مصطفی سقا و ابراهیم آبیاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت: دارالمعرفة، [بی تا].

۷. احسانی، محمد علی، «مدارا با مخالفان در سنت و سیره پیشوایان معصوم علیهم السلام»، معرفت ۱۵۶، سال نوزدهم، آذر ۱۳۸۹.

۸. آرمسترانگ، کارن، *زندگی نامه پیامبر اسلام محمد*، ترجمه کیانوش حشمتی، تهران: حکمت، ۱۳۸۳.

۹. بلاذری، أحمد بن یحیی، *کتاب جمل من انساب الأشراف*، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق.

۱۰. جعفری، محمد تقی، *تحقیق در دو نظام حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب و تطبیق آن دو بر یکدیگر*، تهران: دفتر خدمات حقوقی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰.

۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعه*، تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۸۹.

۱۲. حرانی، ابومحمد حسن بن علی، *تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله*، بیروت: اعلمی، ۱۳۹۴ق.

۱۳. حلی، حسن بن یوسف، *نهج الحق و کشف الصدق*، بیروت، ۱۹۸۲م.



۱۴. حمیدالله، محمد، *سلوک بین المللی دولت اسلامی*، ترجمه مصطفی محقق داماد، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۶.
۱۵. حمیری المعافری، عبدالملک بن هشام، *السیرة النبویة*، تحقیق: مصطفی سقا و ابراهیم آبیاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت: دارالمعرفه، [بی تا].
۱۶. دهخدا، علی اکبر، *لغت نامه*، تهران: دانشگاه تهران، دانشکده ادبیات، ۱۳۳۷.
۱۷. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، چاپ چهارم، تهران: نشر نی، ۱۳۷۱.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق: صفوان عدنان داودی، بیروت: دارالعلم، ۱۴۱۲ ق.
۱۹. رفیعی، محمدطاهر، *صلح و خشونت در مسیحیت*، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه، ۱۳۹۵.
۲۰. زرکلی، خیرالدین، *الأعلام*، چاپ هشتم، بیروت: دارالعلم، ۱۹۸۹ م.
۲۱. زنجانی، عباسعلی عمید، *حقوق اقلیت ها بر اساس قرارداد ذمه*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۰.
۲۲. سجستانی، *سنن ابی داود*، تحقیق: محیی الدین عبدالحمید، بیروت: دارالفکر، [بی تا].
۲۳. شقیطی، محمد مختار، «از جنگ مختار تا صلح مقدس»، ترجمه سیدجلال امام، معرفت، سال شانزدهم، شماره ۱۲۰، آذر ۱۳۸۶.
۲۴. صدوق، محمد بن بابویه، *من لایحضره الفقیه*، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۹۲.
۲۵. طبرسی، محمدحسین، *إعلام الوری بأعلام الهدی*، چاپ سوم، تهران: اسلامی، ۱۳۹۰.
۲۶. طبری، أبو جعفر محمد بن جریر، *تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق: محمد أبو الفضل ابراهیم، چاپ دوم، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ ق.
۲۷. غزالی، ابو حامد، *احیاء علوم الدین*، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۶ ق.
۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، قم: هجرت، ۱۴۱۰ ق.
۲۹. قرشی، سیدعلی اکبر، *قاموس قرآن*، [بی جا]، رضائیه، ۱۳۵۴.
۳۰. قمی، عباس، *کلیات مفاتیح الجنان*، ترجمه مهدی الهی قمشاهی، قم: آیین دانش، ۱۳۹۰.





۳۱. کریمی نیا، محمدمهدی، *همزیستی مسالمت‌آمیز در اسلام و حقوق بین‌الملل*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله، ۱۳۸۶.
۳۲. کلینی، محمدبن یعقوب، *الکافی*، چاپ دوم، تهران: اسلامیه، ۱۳۶۲.
۳۳. گایسلر، نورمن و عبدالصلیب، *پاسخ به اتهام*، [بی‌جا]، [بی‌نا]، [بی‌تا].
۳۴. گوستاو لوبون فرانسوی، *تمدن اسلام و عرب*، ترجمه سیدمحمدتقی فخرداغی گیلانی، چاپ سوم، تهران: علمی، ۱۳۱۸.
۳۵. مارسل بوزار، *اسلام و جهان امروز*، ترجمه مسعود محمدی، تهران: دفتر نشر فرهنگ، ۱۳۶۹.
۳۶. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بیروت: موسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۳۷. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار*، تهران: صدرا، [بی‌تا].
۳۸. مفید، محمدبن نعمان، *الارشاد فی المعرفة حجج الله علی العباد*، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۳۹. منتسکیو، شارل لوفی دو سکوندن، *روح القوانین*، ترجمه علی‌اکبر مهتدی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۴۰. منقری، نصر بن مزاحم، *وقعة صفین*، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، چاپ دوم، قم: منشورات مکتبه المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۴۱. واقدی، محمدبن عمر، *المغازی*، تحقیق: مارسدن جونس، بیروت: سوم، موسسه الأعلمی، ۱۴۰۹ق.
1. Bernard Lewis, *What Went Wrong?* New York Oxford University Press, 2002.
 2. Lynne Barbee, Middle East Studies Network, MERIP Reports, 1975.

